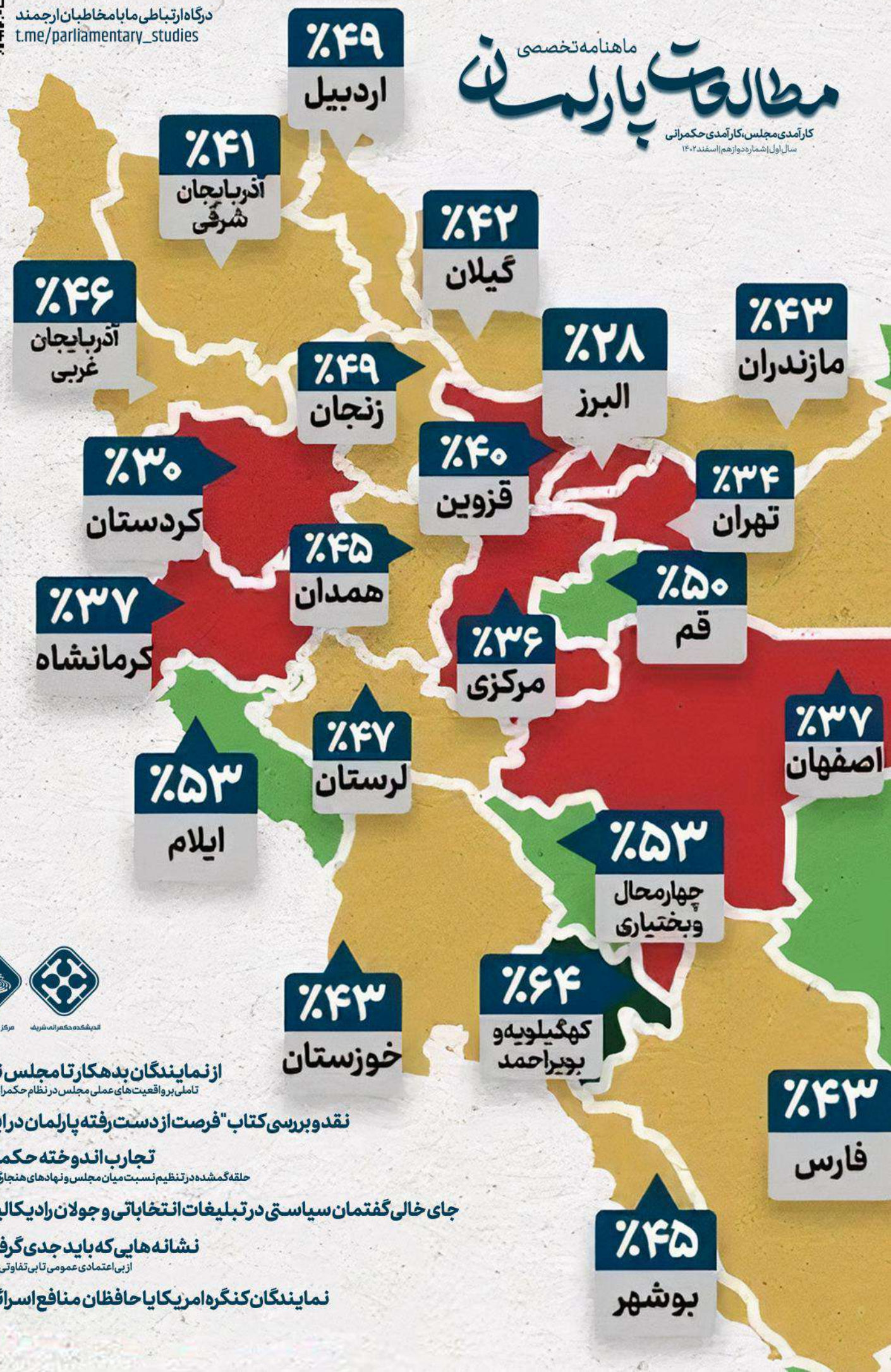




درگاه ارتباطی ما با مخاطبان ارجمند
t.me/parliamentary_studies

مطالعات پارلمانی

ماهنامه تخصصی
کارآمدی مجلس، کارآمدی حکمرانی
سال اول (شماره دوازدهم) اسفند ۱۴۰۲



مرکز مطالعات پارلمانی

انحشکه حکمرانی شریف

- از نمایندگان بدهکار تا مجلس ناتراز
تاملی بر واقعیت‌های عملی مجلس در نظام حکمرانی کشور
- نقد و بررسی کتاب "فرصت از دست رفته پارلمان در ایران"
- تجارب اندوخته حکمرانی؛
حلقه گمشده در تنظیم نسبت میان مجلس و نهادهای هنجارگذار عالی
- جای خالی گفتمان سیاستی در تبلیغات انتخاباتی و جولان رادیکالیسم
- نشانه‌هایی که باید جدی گرفت...
از بی‌اعتمادی عمومی تا بی‌تفاوتی سیاسی
- نمایندگان کنگره آمریکا یا حافظان منافع اسرائیل؟



اندیشکده حکمرانی شریف

شناسه اثر:

عنوان	ماهنامه مطالعات پارلمان
شماره شاپا	ISSN2980-8588
صاحب امتیاز	اندیشکده حکمرانی شریف
مدیرمسئول	دکتر مهدی زینالو
سرمدیر	عاطفه مرادی اسلامی
نویسندگان	مهدی زینالو، نوید شیدایی، محمدصادق فراهانی، حدیثه ربیعی، عاطفه مرادی اسلامی، علی صالحیان
نوبت و سال چاپ	اول، ۱۴۰۲

فهرست

✓	سخن سردبیر	۳
✓	از نمایندگان بدهکار تا مجلس ناتراز تاملی بر واقعیت‌های عملی مجلس در نظام حکمرانی کشور	۴
✓	فرصت از دست رفته پارلمان در ایران	۷
✓	تجارب اندوخته حکمرانی؛ حلقه گمشده در تنظیم نسبت میان مجلس و نهادهای هنجارگذار عالی	۱۱
✓	نشانه‌هایی که باید جدی گرفت... از بی‌اعتمادی عمومی تا بی‌تفاوتی سیاسی؛	۱۴
✓	جای خالی گفتمان سیاستی در تبلیغات انتخاباتی و جولان رادیکالیسم	۱۸
✓	نمایندگان کنگره آمریکا یا حافظان منافع اسرائیل؟	۲۱



سخن سردبیر

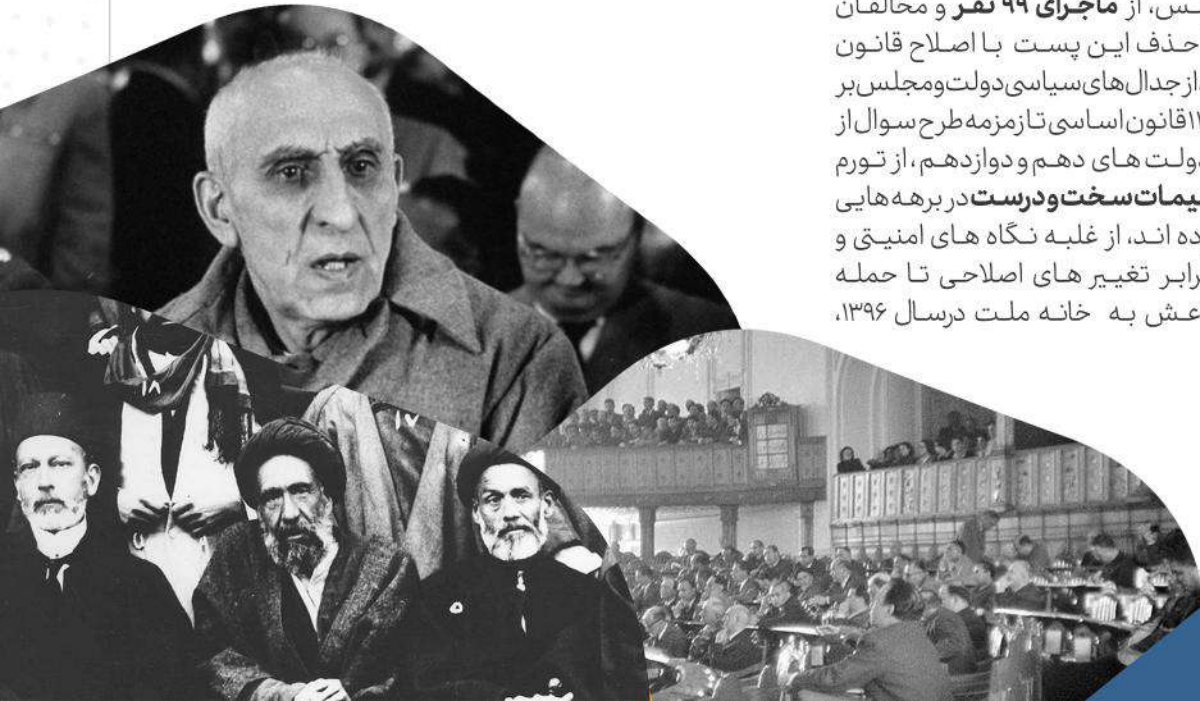
درس آموخته‌هایی از خانه ملت در صدسالی که گذشت

فراز و نشیب‌های خانه ملت، در صدسالی که طی شده است، خود به تنهایی کلاس درسی غنی از تجربیات و مملو از یادگیری است؛ از تقلای «مدرس» برای استیضاح استکبار رضاخانی در مجلس شورای ملی پنجم تا تکاپوی «مصدق» برای ممانعت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی در مجلس چهاردهم و در نهایت رایزنی‌های اقلیت آگاه مجلس شانزدهم برای تصویب ملی شدن صنعت نفت، از انتخابات‌های فرمایشی مجالس ششم تا سیزدهم و تبدیل نماینده به «وکیل صندوقی» تا چند دستگی نمایندگان طرفدار بریتانیا و شوروی و آلمان و نزاع‌های بین‌المللی در زمین مجلس شورای ملی ایران، از حربه‌ای بنام «سنا» برای تحقق سهل‌تر و امر سلطنت در قالب قانون با حضور ژنرال‌های بازنشسته و درباریان مطیع تا تبدیل مجلس به «مهرلاستیکی» سلطان، به زعم سازمان «سیا» در گزارشی که از فضای دموکراسی در ایران در عصر پهلوی نقل می‌کند، از انقلاب اسلامی و یک تغییر ریل بنیادین در قانونگذاری تا کشمکش‌های فکری بر سر مرزهای اسلامیت و جمهوریت آنچنان که در ابتدای راه مشروطه خواهی هم‌میان «آخوند خراسانی» و «شیخ مجتهدی» و «بهبهانی» و «فضل الله نوری» و «عبدالحسین لاری» هم وجود داشت و جناحین را تا سر تکفیر رقیبان پیش برد و کار را به جایی رساند که عده‌ای برای حفظ اسلامیت عرض شکایت به شاه همایونی برند و از به توپ بسته شدن مجلس نوپای مشروطه حمایت کنند و عده‌ای برای حفظ جمهوریت پناه به سفارت بریتانیا برند و الحاق به دولت عثمانی را ارجح بدانند تا مباد از یربار استکبار داخلی رفته باشند، از جای خالی فقه اجتماعی در نظارت شرعی بر قانونگذاری تا تاسیس «مجمع تشخیص» به موازات مجلس، از فرهنگ عشیرهای حاکم بر صحن و تصمیمات کوتاه مدت در بازه‌هایی از تاریخ سیاسی مجلس، از ماجرای ۹۹ نفر و مخالفان نخست وزیری تا حذف این پست با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، از جدال‌های سیاسی دولت و مجلس بر سر اختیارات اصل ۱۱۳ قانون اساسی تا مزه طرح سوال از رییس جمهور در دولت‌های دهم و دوازدهم، از تورم قانونگذاری تا تصمیمات سخت و درست در برهه‌هایی که نقطه عطف بوده اند، از غلبه نگاه‌های امنیتی و محافظه کاری در برابر تغییرهای اصلاحی تا حمله تروریست‌های داعش به خانه ملت در سال ۱۳۹۶،

از تجمع‌های گاه و بیگاه مقابل دفاتر حوزه‌های انتخابیه و تصور «عدالتخانه»‌ای از قوه مقننه تا چالش مرز میان مردم‌داری و مردم‌زدگی، همه‌ی این تجربه‌ها در کنار هم پیام‌های روشنگرانه‌ای برای اندیشه و رزان مطالعات پارلمان دارد.

به نظر می‌رسد، اگر قرار بر تحول در حکمرانی پارلمان است، باید با گذر از کلیات و بیانیه‌های صرفاً سیاسی، **جسارت باز طراحی** کارکردهای مجلس، فرآیندهای پارلمانی و تعریف دوباره مقوله نمایندگی را پیدا کنیم، بر مدل‌سازی و آرایه ابزارهای موثر به نمایندگان مجلس تمرکز داشته باشیم و نسبت مجلس با سایر ارکان حکمرانی را به گونه‌ای شفاف و سازنده ترسیم کنیم. بی‌شک در این مسیر، مجاهدت‌های آگاهانه و مستمر اندیشه و رزان نقشی تعیین‌کننده در جهت‌گیری نهاد مقننه و باز یابی جایگاه مجلس در حکمرانی ایفا خواهد کرد. به امید آنکه انتخابات مجلس دوازدهم؛ فرصتی برای خلق ارزش در ساحت نظام تصمیم‌گیری کشور ایجاد نماید و مسیر تحول را با ورود نمایندگان آگاه و ثابت قدم هموار سازد.

والسلام علی من اتبع الهدی





از نمایندگان بدهکار تا مجلس ناتراز تاملی برواقعیت‌های عملی مجلس در نظام حکمرانی کشور

مهدی زینالو
مشاور مرکز مطالعات پارلمان

۴ دقیقه



باید در قبال مشکلات روزمره و عادی مردم اقدام متناسب داشته باشد، نماینده است؛ از این رو خود به خود مردم نیز به سمت افرادی سوق پیدامی کنند که بتوانند نیازهای نزدیک آنان را برآورده کنند.

باید توجه داشت که مردم مقصر این صحنه آرایی نیستند. «تقاضا»ی معیشتی و عمران منطقه‌ای از سمت مردم وجود دارد و با عدم عرضه مناسب طراحی شده از سمت نظام حکمرانی کشور، پوشش این تقاضا به مجلس واگذار شده است و طرف «عرضه» نیز نه تنها به پاسخ به نیازهای مردم گرایش پیدامی کند بلکه چون ذی نفع است، در مواردی به شکل افراطی بر آن می‌دمد. عدم امکان نظارت پذیری بر هزینه‌های انتخابات به خاطر نبود زیرساخت‌ها و قواعد متناسب و همچنین نقد و غیرقابل ردگیری بودن بسیاری از مبالغ مساله‌ی مهم دیگری است که در قاعده بازی باید لحاظ شود.

همه می‌دانند که نقش پول در انتخابات مجلس دسته کم در برخی حوزه‌ها، اگر اصلی‌ترین عامل نباشد یکی از عوامل اصلی است. اگر نامزدهای کم هزینه را کنار بگذاریم، هستند افراد زیادی که با هزینه‌ی چند میلیاردی وارد انتخابات می‌شوند طبیعتاً اینان یا اموال شخصی را به حراج گذاشته‌اند و یا از اسپانسر دریافت مبلغ داشته‌اند و در هر دو صورت پس از پیروزی احتمالی باید قرضشان به صاحب مال را عودت دهند؛ با این روند پس از انتخابات تعداد زیادی نماینده با کوله باری از بدهی مالی و آبرویی و وعده و وعید وارد مجلس می‌شوند.

و اگر مانند بسیاری از مجالس دنیا به فکر انتخاب مجدد در دور بعد باشند باید نه تنها خود را از بار این بدهی‌ها رها کنند بلکه برای آینده تدبیر نمایند. پس خود به خود دستور کار مهم این فرد در طول دوره سر خط‌های اعلامی توسط دبیر هیات رئیسه در جلسات رسمی نیست. مشخص است که این نگاه راجع به همه‌ی نماینده‌ها صادق نیست بلکه بدترین روندهایی که می‌تواند در مجلس رخ دهد و البته در برخی موارد رخ می‌دهد را مرور می‌کند. پس از ورود به مجلس، نماینده با ساختار بزرگ شکل نیافته‌ای روبرو می‌شود که در هر مساله‌ای باید جمعی تصمیم گرفته شود اما الزامات تصمیم جمعی دیده نشده است.

۲۹۰ نماینده به مثابه ۲۹۰ آهن ربای کوچک می‌توانند موقعیت یابی شوند و در هر مساله بر اساس حادثه و شرایط آن موقعیت خاص آهن رباها نسبت به یکدیگر تعیین وضعیت می‌شوند. حال آنکه این ساختار به شدت بهره‌وری پایینی در ایجاد همگرایی در تصمیم دارد و

مجلس و نمایندگی مردم در ایران بیش از صد سال قدمت دارد و از زمان مشروطه تا کنون دچار تحولات زیادی شده است. از وضعیتی که در مجلس شورای ملی برخی نمایندگان به خاطر حضور در دکانهای بازار درخواست برگزاری جلسات در نوبت عصر به جای نوبت صبح را داشتند تا امروز که نمایندگی یک شغل تمام وقت و پیر نفوذ و پیر متقاضی است. بی‌شک پس از انقلاب اسلامی تغییرات جدی در ساختار مجلس ایران شکل گرفت.

بسیاری معتقدند مجلس نخست پس از انقلاب سطح کیفی بسیار برجسته‌تر و غیر قابل مقایسه‌ای نسبت به مجالس اخیر داشته است و بزرگانی در آن مجالس حضور داشته و مباحث بسیار غنی و کارشناسی‌تر بوده است. سوال مهم این است که چه روندهایی باعث این تغییر محسوس شده است و کار را به آنجا رسانده است که با حضور نهادهای متعدد و موازی، دیگر مجلس «نمی‌تواند» در همه‌ی امور قانون گذاری کند و شاید اگر کمی با دقت تر نگاه شود همان بهتر که مجلس امروز نمی‌تواند در همه‌ی امور قانون گذاری کند (نه این دوره مجلس بلکه مجلس در این زمان). باید توجه داشت که بدون کنار گذاشتن تعارفات و داشتن نگاه انتقادی دلسوزانه اما بی‌رحم نمی‌توان به کالبد شکافی این پیکر کم جان پرداخت.

بر اساس مطالعات و پژوهش‌ها و گفت‌وگوهای بسیار متعددی که در طول چند سال گذشته در مرکز مطالعات پارلمان انجام شده است به نظر می‌رسد مشکل اصلی مجلس مکانیزم‌هایی هستند که برای اداره‌ی این نهاد طراحی گردیده اما در طول زمان با اثرات دیده نشده‌ی خود منجر به ضعف مفرط ساختاری و نهادی آن شده است.

مجلس از نظام انتخاباتی برمی‌آید که باید مبتنی بر رقابت‌های سیاسی و شایسته سالاری میان نامزدهایی باشد که دل در گرو هدف اصلی این نهاد دارند یا مجبورند داشته باشند. اما در طول زمان بر اساس اختیارات زیاد نماینده و عدم طراحی سازکارهای لازم برای نظام مند شدن کنش‌های او در حوزه انتخابیه و در تعامل با دولت و همچنین نبود جریان‌ات سیاسی و حزبی کارآمد و قواعد بازی انتخابات دسته کم در حوزه‌های کوچک به شکل عریانی به جای توجه به منفعت و مشارکت فعال مردم، مردم زده شده است.

از یک سو نامزد می‌داند که صرفاً از مسیر جذب رای مردم پیروز می‌شود و این پیروزی می‌تواند به هر قیمتی حاصل شود، خواه ارائه وعده‌های توسعه‌ی منطقه‌ای، یا همگرایی با بزرگان شناخته شده‌ی رسمی و غیر رسمی منطقه، یا تعلق به طوایف و شهر یا روستاهای پر قدرت که کنش جمعی خوبی در انتخابات دارند، باشد. از سوی دیگر به دلیل ایرادات طراحی ساختاری حکمرانی بخشی و منطقه‌ای در کشور تنها مسئولی که مجبور به پاسخگویی به مردم بوده و

ونه به لحاظ علمی و کارشناسی مهمز به آن بوده اند، امر تخصصی قانون گذاری توسط غیر خبرگان پیش می رود. طبیعی است که دموکراسی منجر به تقنین توسط نمایندگان مردم می شود اما مسیر تهیه و تدوین طرح ها و تکمیل و پختگی آنها باید به نحوی باشد که نماینده به جای نگارنده ی قوانین صرفا به تصویب کننده و کارفرمای امر قانون گذاری تبدیل شود.

بر مطلعین مجلس روشن است که سازکارهای موجود مطلقا کارشناسی محور نیست و تغییرات و نقصان های قوانین چند دهه سال گذشته این امر را به خوبی نشان می دهد. به نظر می رسد نماینده به جای آنکه خود دست به قلم شده و «متن قانون» بنویسد - حال آنکه حقوق دانه های زبده نیز بعضا از این مهم عاجزند - باید این امر را به صورت سیستمی به کارشناسان و پیش نویس نگاران تخصصی بسپارد و آنها را در طی فرآیند پایش کند و خواسته ی خود را از آنان مطالبه کند.

برخی معتقدند تمامیت خواهانی از بیرون مجلس همواره در جهت نقصان و ضعف این نهاد کوشیده اند و سعی کرده اند تا دموکراسی را در ایران به محاق ببرند. اگرچه ممکن است این امر تا حدی صحیح باشد اما بانگاه فوق به نظر می رسد مهم ترین عامل پریشان حالی قوه مقننه بی تدبیری در طراحی این نهاد بوده و منجر به عفونت پیکر آن شده است.

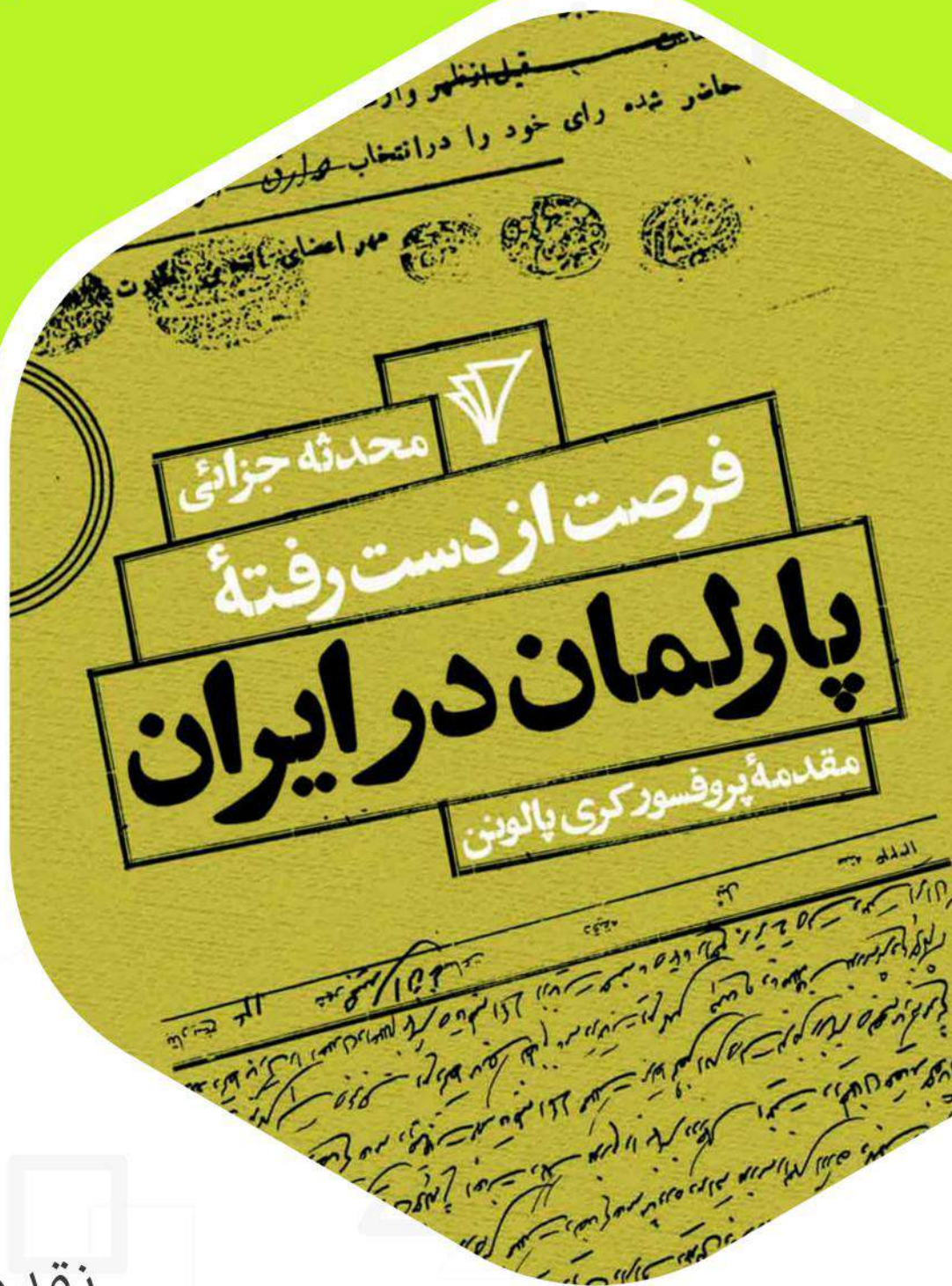
طبیعتا نظام حکمرانی متوجه شده است که نمی تواند انتظار پیش برد موثر مسائل اصلی کشور را از این نهاد داشته باشد و افراد مختلف تلاش می کنند تا به هر نحو ممکن بخشی از اختیارات آن را در جمع و شورا و گروهی جانبی به دست گرفته و به دور از هیاهوهای مجلس تصمیم گیری کنند. در چنین شرایطی به نظر می رسد اگر دلسوزی به فکر تقویت جایگاه مجلس در نظام حکمرانی باشد باید از تقویت درونی مجلس آغاز نماید. اگر چه اصلاح مجلس از درون امری خود متناقض و مشمول تعارض منافع و بسیار فرساینده به نظر می رسد اما اگر این نظام به هم ریخته و سراسر سامان یابد؛ خود به خود می تواند در سپهر حکمرانی نقش پررنگ تر و قابل اتکاتری داشته باشد.

موجب فرسایش نفرات دارای ایده و حرف نومی شود. پر واضح است که مجلس نیاز به مغناطیس های بزرگی در قالب فراکسیون های «معتبر شده» دارد تا آهن ربا های کوچک در این بستر شکل منظمی به خود گرفته و کاتوره ای نباشند. اگر از فراکسیون های خرما و زیتون و زاگرس نشینان عبور کنیم! هستند فراکسیون های سیاسی که بناست همین نقش را داشته باشند اما نه الزام آور هستند و نقش جدی ایفا می کنند. برای معتبر کردن فراکسیون باید برخی اختیارات را به آن سپرد. برخی کشورها پس از ایجاد فراکسیون های اصلی سیاسی مجلس، کمیسیون بندی را به عهده ی فراکسیون های گذارند و به این شکل به فراکسیون رسمیت می بخشند.

همچنین در خلال روند کار مجلس برخی تصمیمات مهم را نیز در ید این ساختار داخلی قرار می دهند تا همواره اهمیت خود را داشته باشد. در هر صورت باید پذیریم که «مجلس جای کار جمعی و سیاسی است» و باید روالها به نحوی تدوین شود که متناسب با همین بستر باشد اما امروز روالها در مجلس فردی و غیر سیاسی دیده شده است.

در بسیاری از مقالات علمی دنیا راجع به نماینده ی کارآمد بحث شده اما به جز برخی معیارهای کمی غیر قابل اتکا نتیجه ی بهتری حاصل نشده است؛ این موضوع در مورد ایران نیز صادق است و هنوز تعریف روشنی از نماینده تراز و کارآمد وجود ندارد. منظور تعریف استعاری از نماینده ی تراز مانند شهید مدرس نیست، بلکه تعاریف مشخص و قابل اعمال برای نماینده های فعلی است. نه تنها تعاریف روشنی از مطلوب ها وجود ندارد؛ بلکه قواعد رفتاری روشنی برای جلوگیری از تبدیل شدن به نامطلوب هم وجود ندارد و اگرچه ممکن است نماینده «منافع عمومی» را تضييع کند اما صرفا بر روی «تقوای فردی» آنها حساب شده است.

علی رغم تاکید چندین باره ی رهبر انقلاب تاکنون قانون بسیار ضعیف نظارت بر رفتار نماینده تدوین گردیده که بی کارکرد و تقریبا در همه ی موارد بی عمل است. در پرتو این عدم نظارت نماینده ای که زمینه خطا دارد احساس امنیت می کند و در گستره ی ملک خود حکمرانی می کند. باید توجه داشت که نماینده اختیار روشنی در حوزه انتخابیه ندارد بلکه بسته به میزان توان شبکه سازی، اقناع، ارتباط با ذی نفوذان و بزرگان و شناخته شده بودن در حوزه ی خود می تواند نقش آفرینی بعضا تکرار نشدنی داشته باشد. و این امر باید تحت کنترل مجلس قرار گیرد تا منجر به تخلفات گسترده نشود. برخلاف هر امر تخصصی که خبرگان آن حوزه برایش تصمیم گیری می کنند اما در مجلس با وضعیت فوق الذکر راجع به برخی و شاید بسیاری از نمایندگان که نه انگیزه ی کافی امور ملی را دارند



نقد و بررسی کتاب

«فرصت از دست رفته» پارلمان در ایران

شماره دوازدهم | اسفند ۱۴۰۲

نوید شیدایی
پژوهشگر دکتری حقوق عمومی



۵ دقیقه



۱) چرا پرداختن به مفهوم پارلمان در ایران مهم است؟

محمد علی فروغی، نخست وزیر چند باره دوره پهلوی و نویسنده نخستین رساله حقوق اساسی به زبان فارسی - «حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول» - ضمن سخنرانی خود که سال (۱۳۱۵) شمسی و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران انجام شد، در رابطه با زمینه های شکل گیری جنبش مشروطیت و قانون خواهی تحلیل روشن و روانی ارائه کرده است. با بهره جویی از تحلیل ذکا الملک، می توان گفت از آن جا که سلطنت و مرجعیت دینی به عنوان نهادهای سنتی تولید احکام الزام آور، در تولید قوانینی (در معنای سنتی کلمه) که با اوضاع زمانه مطابقت داشته و از پس تنظیم مناسب زندگی اجتماعی بر بیاید، توفیق نیافتند و در کنار آن، مسافرانی که برای تحصیل و تجارت به اروپا می رفتند، گزارش گر وضع مناسب اجتماعی سیاسی آن کشورها بودند و این وضع مطلوب، ظاهراً ناشی از وجود مفهوم «قانون» و نهاد واضع آن به نظر می رسید، تدریجاً مزه ها و زمینه های تأسیس چیزی شبیه به «پارلمان» در ایران شکل گرفت.

با گذشت چند دهه از این ماجرا، مجلس، علیرغم این که تقریباً همیشه وجود داشته اما هیچ گاه جای گاهی که باید، نیافته است. پاسخ به چرایی عدم جایابی و استقرار صحیح نهاد قانون گذاری در حکمرانی ایرانی - صرف نظر از نظام سیاسی حاکم - در گرو بررسی ای تاریخی - مفهومی است تا بر اساس آن و احتمالاً در گام اول نشان داده شود، نهادی که ایرانیان از جمله شخص ناصرالدین شاه قاجار در اروپا و به ویژه انگلستان دیدند، چگونه در داخل کشور رحل اقامت افکند؟ «دارالشواری کبرای دولتی» و «مجلس مصلحت خانه» ای که شاه اهل تاریخ و جغرافیای قاجار تأسیس کرد، چه نسبتی با آن چه دیده بود، داشت؟ در اثر چه تحولاتی این نهاد با واژه «مجلس» توصیف شد و متعاقب فرمان مظفری تدریجاً به تأسیس «مجلس شورای ملی» انجامید؟ محدثه جزایی، نویسنده کتاب «فرصت از دست رفته پارلمان در ایران»، راوی همین ماجراست و در تلاش برای پاسخ گفتن به همین پرسش ها. او تلاش می کند با مراجعه به سفرنامه های مهم ایرانی های دوره قاجار، سیاست نامه های عصر ناصری، رسائل دوره مشروطیت و نیز مشروح مذاکرات مجالس اولیه، به جدال های مفهومی شکل گرفته حول مفهوم مجلس بپردازد.

تاریخ مفاهیم از جمله چارچوب های نظری ای است که کم تر به آن پرداخته شده است. ما بعضاً در خصوص روزنگار وقایع تاریخ معاصرمان، اطلاعات خوب و مهمی داریم. روند وقایع و اتفاقات را به میزانی که ثبت و نقل شده است، خوب می - دانیم اما راجع به تحول مفاهیم

وضع به این منوال نیست. ندانستن تاریخ تحول مفاهیم، یعنی ندانستن این که دقیقاً در کجای تاریخ قرار داریم و احتمالاً به کدام سمت در حرکتیم یا می توانیم حرکت کنیم. از این رو نوشتن در خصوص تاریخ تحول مفهوم بسیار مهم و در عین حال پیچیده ای نظیر پارلمان، از چیزی که حتی در نگاه اول ممکن است به نظر بیاید، مهم تر است. کتاب «فرصت از دست رفته پارلمان در ایران»، تا جایی که راوی این تحولات مفهومی است، روایت گری منظم و دارای نظریه است، اما فراتر از آن، یعنی بیان آن چه مدعای اصلی او بوده است، ایراداتی متوجه کتاب است که در بند سوم به آن می پردازم.

۲) «فرصت از دست رفته پارلمان در ایران» چه امتیازاتی دارد؟

- یکی از مهم ترین ضعف های کتاب های این حوزه، علیرغم این که بعضاً بر سوژه های مهمی دست می گذارند، فقدان چارچوب نظری و روش پژوهشی مشخص است. در این خصوص، کتاب جزایی ممتاز بوده و با استخدام چارچوب نظری «تاریخ مفاهیم» (conceptual history) و به طور خاص نوشته های «راینهارد کوزلک» آلمانی، تلاش نموده است موضوع تحولات مفهوم پارلمان و جدال گروه ها بر سر مستقر نمودن یا تحمیل معنای مطلوب خود به مفهوم پارلمان در ایران را با استفاده از این نظریه، مفروضات آن و روشی که برای بررسی سیر تحول مفاهیم پیش کشیده است، مطرح کند. نویسنده، فصل اول «فرصت از دست رفته ...» را به توضیحی از همین چارچوب نظری و عناصر آن اختصاص داده است.

او در این فصل به خوبی تمایزهای میان روش شناسی های مشابه نظیر «هرمنوتیک» و «گفتمان» را با «تاریخ مفهومی» توضیح می دهد تا روشن کند که دقیقاً بناست راجع به چه چیزی و با چه روشی بنویسد. (فرصت از دست رفته پارلمان در ایران، ص ۴۲) هم چنین تلاش می کند عناصر و اجزاء روش کوزلک را - نظیر مفهوم، پادمفهوم و مفاهیم متقارن و نامتقارن - تبیین نماید (همان، ص ۵۱-۵۳)، تا بعدتر بتواند در توضیح تحولات پارلمان در ایران از آن استفاده کند.

- بررسی روند تحولات مفاهیم مهم و حساسی مثل قانون، مجلس و نظایر آن، علاوه بر بنیان و چارچوب نظری ای دقیق، نیازمند مراجعه به منابع دست اول و مرجع است. کتاب جزایی در این خصوص از امتیاز خوبی برخوردار است. شرح و بسط و توضیح و استناد به متون و منابع این حوزه، پیش تر در آثار نسبتاً متعددی انجام شده است. از جمله شاخص ترین آن ها می توان به «نظریه حکومت قانون در ایران» و «ملت، دولت و حکومت قانون؛ جستار در بیان نص» اشاره کرد که سید جواد طباطبایی در این کتاب ها و در توضیح نظریه خود، مکرراً به رسائل موافقین و مخالفین مشروطه که پیش تر غلامحسین زرگری نژاد به خوبی آن را تدوین و منقح نموده است.

تلاش‌های نافرجام نیمه دوم دوره ناصرالدین‌شاه که موضوع پنجمین فصل کتاب جزاییست، ناشی از همین توجه است. یکی از مفاهیم مهمی که جزایی به خوبی بر آن دست می‌گذارد، «عدالت-خانه» است. اودر هفتمین فصل کتابش به درستی به طرح موضوع عدالت‌خانه به عنوان نقطه مبدا طرح این نهاد در ایران که به تعبیر به کار برده شده در کتاب، به مرور از آن عبور می‌شود، می‌پردازد. نکته مهم دیگری که نویسنده بر اساس روش شناسی برگزیده‌اش مطرح می‌کند، نقش و کارکرد مفهوم «مشورت» است. مفهومی که به تعبیر کتاب «زیرلایه مفهومی» پارلمان در ایران را شکل داد و گروه‌های مختلف - خصوصاً آن‌ها که به دنبال تأیید و توجیه آن در ایران بودند- تلاش نمودند تا به نوعی پارلمان را به «مشورت» که با ذهن ایرانی آشنا بود ترجمه کرده و از این طریق، مسیر تحقق آن را هموار کنند. (همان، ص ۳۴۲-۳۴۷) غرض از بیان برخی فقرات کتاب، تأکید بر همان نکته پیش گفته است که کتاب تحول مفهوم پارلمان و مفاهیم مجاور آن- نظیر مشورت، عدالت-خانه و نظایرش- را منطقی و به هم پیوسته طرح کرده است. مسأله مهم تر اما جای دیگری است.

۳) برخی نقدها

مهم‌ترین ایراد وارد بر کتاب این است که در مورد عنوانی که آن را انتخاب کرده است، نمی‌تواند حرف خود را شفاف تبیین کند. همه کسانی که با تاریخ جنبش مشروطیت ایران و تحولات بعدی آن آشنا هستند، اجمالاً می‌دانند که پارلمان در ایران، به موقعیت صحیح خود در دستگاه حاکمه و در هندسه حکمرانی ایرانی، به نحوی که بتوان از وجود «حق» ملت در قانون‌گذاری سخن گفت، دست نیافته است. ظاهراً جزایی نیز کتاب خود را به همین جهت، «فرصت از دست رفته پارلمان در ایران» نامیده است. اما مسو با اسمی که انتخاب شده، تناسب چندانی ندارد. جزایی اولاً باید در خصوص چرایی انتخاب این عنوان توضیح می‌داد. منظور از «فرصت از دست رفته» دقیقاً چیست؟ بعد از آن، او می‌بایست از این می‌نوشت که این فرصت چرا و چگونه از دست رفت؟ سیر تحولات مفاهیم حول پارلمان و مجلس، که جزایی چنان که پیش‌تر بیان شد، به نحوی مناسب آن را توضیح می‌دهد، چه نسبتی با این «فرصت از دست رفته» پیدا می‌کند؟ منازعات گروه‌های دخیل در تحولات این مفهوم، چه نقشی در از دست رفتن این فرصت داشتند؟

این‌ها سؤالاتی است که خواننده باید بداند عنوان کتاب می‌رسد و منتظر است تا در حین مطالعه پاسخ آن را بیابد. کتاب اما پاسخ چندان روشنی به این سؤالات ندارد. عنوان انتخاب شده، عنوان جذابی است اما متأسفانه چنان که باید به آن پرداخته نمی‌شود.

در واقع دغدغه اصلی نویسنده مفقود است. از دست رفتن فرصت پارلمان فرضیه ایست که جزایی با انتخاب این عنوان باید آن را اثبات یا رد می‌کرد. فرضیه از دست رفتن فرصت پارلمان در ایران، علیرغم آن که تاحدی از کتاب غایب است، بنیان تمام مطالب دیگر اوست.

و نیز مشروح مذاکرات مجلس مجلس اول، ارجاع داده است. آدمیت نیز در «ایدئولوژی نهضت مشروطیت» خصوصاً بر مشروح مذاکرات و چالش‌های مجالس اول تأکید دارد. جزایی نیز در همین مسیر رفته است. او هر چند به فراخور بحث به نظریات نویسندگان مشهورتر اشاره می‌کند اما مراجعه به منابع دست اول را نیز فراموش نمی‌کند. ارجاع به این منابع مهم، به کار پژوهشی او اصالتی بخشیده است که صرف نظر از هرگونه نقد محتوایی دیگری، ارزشمند است.

- همان‌طور که در مقدمه این یادداشت بیان شد، «فرصت از دست رفته...»، از پس یک کار مهم به خوبی برآمده است و آن هم عبارت است از بیان سیر تحولات مفهوم پارلمان در ایران، از «پارلمنت» سفرنامه‌ها تا «مجلس شورای ملی». جزایی در این خصوص پرسش مهمی را در انداخته و به آن پاسخ می‌دهد که ممکن است دیگران، به سادگی از آن عبور کرده باشند. این که «پارلمان» به عنوان مفهوم و نهادی دارای سابقه طولانی و مشخص در تاریخ حقوق و سیاست اروپا که در دل خود نیز تحولاتی را طی کرده و حاوی دلالت‌هایی معین و مشخص در خصوص نحوه قانون‌گذاری، جای‌گاه این نهاد در نظام حکمرانی، نمایندگی و منبع حاکمیت است، چگونه و بر اساس چه زمینه تاریخی‌ای نهایتاً در ایران به «مجلس» ترجمه شد؟ چه گروه‌ها و اشخاصی در این ترجمان دخیل بودند و هر یک چه نقشی ایفا کردند؟ اودر این مسیر ابتدا به سراغ سفرنامه‌ها می‌رود.

نخستین سفرنامه‌های ایرانی - به‌ویژه از سفر به انگلستان و مستعمره‌اش هند- صرفاً گزارشگر وجود واقعی بیرونی به نام پارلمان است. هنوز از مفهوم پارلمان، کارکردهایش و آثاری که می‌تواند داشته باشد، صحبتی نیست.

گاهی حتی با گزارش‌هایی- نظیر آنچه ناصرالدین‌شاه و برخی مشاهدکنندگان دیگر آورده‌اند- مواجهیم که با تعجب و تأسف از کمی قدرت سلطنت و گنگ بودن گفت‌وگوهای نمایندگان در پارلمان یاد می‌کنند. لذا در دوره ابتدایی، تنها با توصیف پارلمان مواجهیم. توصیفی که از بیان واقعیت بیرونی پارلمان مثل افراد حاضر، ساختمان‌ها و اتاق‌ها و نحوه نشستن نمایندگان چندان فراتر نمی‌رود. سیاست-نامه‌های دوره قاجار، دومین جایبست که به پارلمان پرداخته می‌شود. مطالب این سیاست‌نامه‌ها به مرور، زمینه را برای طرح و ایجاد چیزی شبیه به مفهوم پارلمان در نظام سیاسی ایران مهیای می‌کند. تدریجاً و به تناسب بدتر شدن وضع داخلی و وقوع بحران‌های مکرر در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، به تأثیر این نهاد در بهبود اوضاع توجه می‌شود.

به شرح دغدغه اصلی اش، یعنی از دست رفتن پارلمان در ایران بپردازد.

۴) واقعیت این است که حقوق عمومی و سیاست در ایران، باگذشت چندین دهه از تأسیس و تدریس این عناوین در دانشگاه، با فقر آثار تألیفی خواندنی-صرف نظر از ترجمه های خوب و کارآمد- مواجه است. کسانی که نوشته های فارسی این حوزه را دنبال می کنند به این ادعا صحنه خواهند گذاشت که سالیانه، تعداد کتاب های جدید شایسته توجه، به ندرت دورقمی می شود. واکاوی و بررسی دلایل این موضوع قطعاً در توان این قلم است و نه مرتبط با این یادداشت، اما در چنین شرایطی، انتشار کتاب «فرصت از دست رفته پارلمان در ایران» نوشته سرکار خانم محدثه جزایی، فرصت مغتنمی برای مطالعه در خصوص یکی از نقاط عطف و بزنگاه های تاریخ صد و چندساله مشروطیت ایران است.

به هر روی، جزایی مسیر خوبی را برای پژوهش هایش گشوده یا در آن قدم گذاشته است. مسیری که می تواند و شایسته است توسط خود او و دیگر اهالی تحقیق، در خصوص تحولات بعدی این مفهوم در دوره پهلوی و مهم تر از آن، در دوره جمهوری اسلامی و هم چنین در خصوص سایر مفاهیم پراهمیت مثل قانون و قانون اساسی ادامه یابد.

بازه تاریخی ای که نویسنده به آن پرداخته است مجالس اول مشروطه بوده و انتخاب عنوان «فرصت» نیز حکایت از آن دارد که او از یک مقطع تاریخی خاص صحبت می کند. مقطعی که مجلس اول مشروطه در آن نقش مهمی ایفا کرده است. او پیش از طرح اصل حرف باید منظور خود را از کار برد این عبارت روشن می ساخت و نشان می داد که چرا از دیدگاه او فرصتی که در آن بازه خاص زمانی به دست آمد، از دست رفت. برخلاف پیش فرض جزایی و عنوانی که برای کتابش برگزیده است، برخی نویسندگان در ارزیابی عملکرد مجلس (به ویژه مجلس اول)، نمره قبولی به آن داده و عملکرد آن را درخشان قلمداد کرده اند.

از جمله این آثار، می توان به تأکيدات مکرر مرحوم طباطبایی در «ملت، دولت و حکومت قانون» بر نقش مهم مجلس اول مشروطه در تاریخ معاصر ایران، درک ایشان از «امر ملی» و نیز «کوشش مهم بی سابقه» نمایندگان آن مجلس برای «استقرار حکومت قانون» یاد کرد. لذا آن چه به راحتی پیش فرض نوشته او قرار گرفته است، نیازمند بررسی بیشتر بود. تمام روایت او از تاریخ تحول پارلمان در ایران، باید در خدمت توضیح این فرضیه و ارزیابی آن قرار می گرفت. اما آن چه از مطالعه متن برمی آید آن است که نویسنده هر چند در توضیح ماجرای تحولات مفهوم قانون، قابلیت و عمق نظر خود را نشان می دهد اما به خوبی، قادر به پیوند دادن آن به عنوان کتاب نیست. شاید بشود گفت او نخ های خوبی را برای دوختن لباسی بر قامت فرضیه اش تهیه می کند اما هنگام بافتن این نخ ها و گره زدنشان به یک دیگر سر رشته گم می شود. او هر چند در صفحات مربوط به نتیجه گیری، تلاش می کند تا با توضیح این که منازعاتی نظیر مشروطه-مشروع، مفهوم مجلس و ایضاح آن را از دستور کار مجلس و رسائل مربوطه به حاشیه برد (همان، ص ۳۹)، به دغدغه عنوان کتاب بازگردد اما توضیحات این بخش با آن چه در فصول قبلی آمده است، ارتباط کاملی برقرار نمی کند.

غرض این که کتاب، به نحوی که باید، حاوی نامی که آن را یدک می کشد، نیست. عنوان کتاب اگر «بررسی تاریخ تحولات مفهوم پارلمان در ایران» (با تکیه بر دوره پیشامشروطه و مشروطه) یا چیزی شبیه به این عنوان بود، رسالت خود را به طور کامل انجام داده بود. اما آن چه جزایی برای عنوان کتابش برگزیده است، چیزی فراتر از روایت گری این تاریخ است. او ظاهراً می خواهد از انحراف این مسیر سخن بگوید. نیتی که چنان که باید به عمل نرسیده است. در واقع آن چه می توانست تلاش درخور تقدیر جزایی را تکمیل کند، آن بود که او با در دست داشتن روش شناسی تاریخ مفاهیم و ابزارهایی که او در ابتدای کتاب به آن می پردازد اما در ادامه از آن غفلت می کند،



شورای عالی انقلاب فرهنگی

شورای عالی فضای مجازی
مرکز ملی فضای مجازی

تجارب اندوخته حکمرانی؛

حلقه گمشده در تنظیم نسبت میان مجلس
و نهادهای هنجارگذار عالی

محمدصادق فراهانی

معاون پژوهش‌های بنیادین پژوهشکده شورای نگهبان



۵ دقیقه



شاید بتوان این مجادله را تا حد نگارش یک دست‌نامه حقوقی یا حتی مجموعه مقالات، تفصیل و ادامه داد (!) اما فارغ از مجادلات حقوقی باید گفت، مهم‌ترین مؤلفه‌های فراحقوقی که عمدتاً در تحلیل نسبت میان مجلس شورای اسلامی و نهادهای عالی هنجارگذار مغفول مانده است و به نوعی می‌توان آن را «تجارب اندوخته حکمرانی» نامید، در دوطیف قرار می‌گیرند: نخست، منشأیی که به لحاظ تاریخی سبب شکل‌گیری و استقرار چنین نهادهایی در زیست‌بوم حقوقی ایران شده است و دوم، نقش ناکارآمدی ساختارهای وقت در استمرار حیات و توسعه این نهادها. دو مؤلفه‌ای که تنظیم و تحلیل ترتیبات نهادی حوزه هنجارگذاری بدون التفات به آنها، نتیجه‌ای متناسب با اقتضائات زیست‌بوم ایران اسلامی در بر نخواهد داشت.

در رابطه با ساخت شکل‌گیری این نهادهای می‌توان گفت که «اهمیت برجسته موضوع فعالیت شوراهای» از یک سو و «ناتوانی اثبات‌شده ساختارهای وقت در تأمین حداقلی اهداف حاکمیت در موضوع یادشده» از سوی دیگر، وجه مشترک در تأسیس هر سه شورای عالی است. امری که به وضوح در کلام مؤسسان نهادهای یادشده به هنگام تأسیس و حتی استمرار فعالیت نهادهای مزبور نیز مشهود است.

به عنوان مثال آیت‌الله خمینی در نخستین سالروز تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی به تاریخ ۱۳۶۴/۹/۱۹ در جمع اعضای این شورا، موضوع فعالیت آن را مهم‌تر از جدی‌ترین مسأله آن روزهای یعنی «جنگ» معرفی می‌کند: «در همه امور باید حساس بود، اما فرق است مابین آنی که ادامه باید این حساسیت پیدا کند. یک چیزهایی که حل می‌شود، مثلاً ما جنگ داریم، جنگ چیز مهمی نیست، حل می‌شود، چیز مهمی نیست و بحمدالله خوب است وضع، وجهات سیاسی‌ای که در دنیا هست، آنها هم حل می‌شود و ان شاءالله، چیزهایی است حساس باید بود.

اما مسئله دانشگاه یک مسئله فوق‌العاده است که این افرادی که از دانشگاه در می‌آیند یا مخرب یک کشوری هستند یا سازنده آن کشور هستند و در کشور ما، یار و به اسلام می‌برند کشور ما را، یا منحرفش می‌کنند. این از چیزهایی است که از دانشگاه می‌آید این کار، چنانچه از حوزه‌های علمیه می‌آید این کار، از این جهت، خیلی مهم است این امر.»

یا آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی آغاز سال ۱۳۹۳ موضوع فعالیت این شورا را مهم‌تر از مسأله «اقتصاد» معرفی می‌کند:

بعید است در نشست حقوقی با موضوع قانونگذاری شرکت کرده باشید و تمام یا برخی از مدعوین بر ساختار غیرمتمرکز و متکثر هنجارگذاری در کشور نتاخته باشند! در واقع یکی از برجسته‌ترین مشهورات جامعه حقوقی ایران «انحصار صلاحیت قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی» و «مخالفت با تعدد مراجع هنجارگذار» از رهگذر تغلیظ صدر و ترقیق ذیل اصل (۷۱) قانون اساسی است. ادعایی که از آب‌شخور برداشتی شکلی از حاکمیت قانون سرچشمه می‌گیرد و به نقد موجودیت ساختارهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی فضای مجازی منتهی می‌شود.

آن سوی ماجرا نیز همواره عده‌ای بوده‌اند که در مقام پاسخ برآمده و با ارائه دلایلی، تعدد نهادهای هنجارگذار در هندسه حکمرانی کشور را به لحاظ حقوقی تئوریزه کرده‌اند. جدول زیر مختصری از مجادلات حقوقی دو گروه یادشده را - با اندکی تسامح - به تصویر می‌کشد:

موضوع مجادله	گروه نخست	گروه دوم
تأسیس	خلاف قانون اساسی است.	مستند به اختیارات رهبری مندرج در قانون اساسی است.
	خلاف اصول ۷۱ و ۵۸ قانون اساسی است.	مستند به اصول ۵۷ و ۵۹ قانون اساسی است.
	موجب هم‌پوشانی صلاحیت‌ها در نهادهای هنجارگذار، سردرگمی در تعیین هنجار لازم‌الاجرا و تبعاً لوژ مسئولیت می‌شود.	صلاحیت هنجارگذاری در حوزه‌های سه‌گانه امنیت، فرهنگ و فضای مجازی «اصولاً» با نهادهای عالی است. در صورتی که مصوبه‌ای از مجلس با حوزه‌های یادشده تلاقی یابد، لازم است مطابقت آن با هنجارهای یادشده احراز شود. شورای نگهبان در چهل سال گذشته تضمین مطابقت یادشده را بر عهده داشته است.
	اجرای مصوبات نهادهای، نظم اداری و مالی کشور را دچار اختلال می‌کند و خلاف اصل ۷۵ قانون اساسی است.	بدیهی است که مسائل اجرایی نهادهای باید با هماهنگی دولت‌ها صورت پذیرد و اساساً بنا به چنین دلایلی است که ریاست آنها را شخص رئیس جمهور بر عهده دارد.
نظارت بر صلاحیت‌ها	نظارت ناپذیرند. نه از سوی شورای نگهبان نظارت می‌شوند نه امکان شکایت از آنها در دیوان عدالت اداری وجود دارد.	مستقیم‌اتوسط رهبری نظارت می‌شوند. در مواردی با کسب تأیید پیشینی و در سایر موارد با نظارت موردی. مضافاً ماهیت بسیاری از مصوبات، اساساً از نوع «مقرر» نیست که دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی به آنها باشد.

تشکیل شوراهای فرعی ذیل هر یک با اختیار وضع مصوبه و نیز توسعه مفهومی «فرهنگ»، «فضای مجازی» و «امنیت»، نمونه‌هایی از این گسترش قلمرو در سایه ناکارآمدی و گهگاه کنش تهدیدآمیز مجلس شورای اسلامی نسبت به سه مقوله یاد شده است.

خلاصه آنکه «تجربه اندوخته حکمرانی» در ایران نشان می‌دهد که شوراهای عالی سه‌گانه، بذرهایی هستند نشانده شده در برهوت «ناکارآمدی» ساختاری نظام حقوقی جهت تأمین اهداف خطیر و اساسی آن در سه حوزه فرهنگ، امنیت و فضای مجازی که امروزه به حدی از بلوغ رسیده اند. عدم التفات به این تجربه و اصرار بر صلاحیت انحصاری و متمرکز مجلس شورای اسلامی در حوزه قانونگذاری - حتی با استناد به ادله حقوقی - بی‌شک بازگشت به گذشته‌ای ناکارآمد خواهد بود که تحقق اهداف اساسی نظام حقوقی را بیش از پیش دست نیافتنی تر خواهد کرد.

بدیهی است که التفات به چنین تجربه‌ای نافی اولیات و بایسته‌های حکمرانی در چنین نهادهایی همچون «تأمین تضامین نظارتی، حقوقی و اجرایی» و «تنظیم مرز صلاحیت‌ها و اختیارات آنها نسبت به سایر دستگاه‌ها» نخواهد بود.

«عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس میکنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس میکنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثاری دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد.»

بنابراین یکی از محوری‌ترین مسائلی که سبب ایجاد ساختار جدید از سوی رهبران جمهوری اسلامی شده است، اهمیت برجسته آن موضوع بوده است. علاوه بر آن، ناکارآمدی ساختارهای موجود در تأمین اهداف نظام حقوقی در آن حوزه نیز سبب دیگری است که مقتضی شکل‌گیری ساختاری جدید شده است.

به عنوان نمونه آیت‌الله خامنه‌ای در حکم تشکیل و انتصاب اعضای شورای عالی فضای مجازی در تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۹۰ این مهم را این چنین مورد اشاره قرار می‌دهد:

«گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بویژه شبکه‌ی جهانی اینترنت و آثار چشمگیر آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، و لزوم سرمایه‌گذاری وسیع و هدفمند در جهت بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های ناشی از آن در جهت پیشرفت همه‌جانبه کشور و ارائه خدمات گسترده و مفید به اقشار گوناگون مردم و همچنین ضرورت برنامه‌ریزی و هماهنگی مستمر به منظور صیانت از آسیب‌های ناشی از آن اقتضای کند که نقطه‌ی کانونی متمرکزی برای سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی در فضای مجازی کشور بوجود آید. به این مناسبت شورای عالی فضای مجازی کشور با اختیارات کافی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد و لازم است به کلیه‌ی مصوبات آن ترتیب آثار قانونی داده شود.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، بروز ناکارآمدی در عرصه سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی فضای مجازی کشور، تشکیل شورای مزبور را ضروری ساخته است.

تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۶ و نیز هیأت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در سال ۱۳۹۶ نیز نمونه‌های مشابهی هستند که نشان می‌دهند چگونه در طول تاریخ، ناکارآمدی ساختارهای وقت در تأمین اهداف نظام حقوقی، رهبران جمهوری اسلامی را برای تشکیل ساختارهای جدید جهت برون‌رفت از بن بست‌های حکمرانی مجاب ساخته است. تأثیر ناکارآمدی ساختارهای موجود به ویژه مجلس شورای اسلامی در سه حوزه یاد شده، در ساحت شکل‌گیری نهادهای عالی محصور نمانده و امروزه به ساحت صلاحیت‌ها و اختیارات این نهادها و گسترش آنها نیز تسری یافته است.

من رأی می دهم
تا در سرنوشت کشورم سهیم باشم



از بی اعتمادی عمومی تابی تفاوتی سیاسی؛

نشانه‌هایی که باید جدی گرفت...

حدیثه ربیعی
کارشناس ارشد سیاست‌گذاری اجتماعی
۶ دقیقه



به سبب نقص‌ها و مشکلات مختلفی از جمله شرایط اقتصادی، ناکارآمدی نظام سیاسی، مشکلات اجتماعی و ناامیدی از احزاب و نخبگان سیاسی، از مکانیزم انتخابات دلسرد می‌شوند. مکانیزمی که آدام پرژورسکی استاد علوم سیاسی دانشگاه نیویورک، آن را «وسیله‌ای توصیف می‌کند که می‌شود با آن پرسید چه کسی قدرتمندتر است، بدون اینکه حتی یک گلوله شلیک شود». مکانیزمی برای اینکه در برابر مخالفت هارفتاری غیر خشونت‌آمیز داشته باشیم.

با این حال با برگزاری انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی در یازدهم اسفندماه، آمارها نشان از مشارکت پایین داشتند. بی‌علاقگی و عدم مشارکتی که نه تنها امروز، بلکه در سال ۱۳۹۸ و انتخابات مجلس دوره یازدهم نیز گریبان‌گیر نظام سیاسی کشور شد و حاصل آن مجلسی بود که با برچسب مجلس حداقلی، بدنه اجتماعی اندکی را نمایندگی می‌کرد. در واقع به اذعان بسیاری از کارشناسان علوم اجتماعی و سیاسی، مجلس به عنوان خانه ملت، از اصلی‌ترین وظیفه و کارکرد خود یعنی نمایندگی مردم بازماند و نمایندگان نتوانستند آنگونه که باید به یکی از مولفه‌های اصلی جایگاهی که تصدی نموده‌اند؛

یعنی، پاسخگویی در برابر بدنه اجتماعی عمل نمایند. بر این اساس مردم در بحران‌ها و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در سال‌های اخیر به وقوع پیوست، نماینده‌ای پاسخگو که منعکس‌کننده صدای حقیقی ایشان باشد، نیافتند و این مسئله در کنار رد صلاحیت‌های گسترده، خود منجر به ایجاد شکاف میان رای‌دهندگان و نمایندگان و در نهایت ناامیدی و عدم تمایل شهروندان نسبت به حضور در انتخابات شد. اما برای یافتن ریشه این بی‌علاقگی و تزیینی شدن انتخابات باید سطوح ژرف‌تری را نیز جستجو نمود. بر این مبنا هر چند در خصوص احزاب سیاسی و طلوع و غروب بی‌حاصل آن‌ها به ویژه در بازه انتخابات قلم فرسایی بسیاری صورت گرفته است، اما اغلب مطالب موجود در این حوزه به انتخاب‌های محدود شهروندان، فقدان نمایندگی و از میان رفتن اعتماد عمومی به روند فرایندهای سیاسی اشاره داشته‌اند. هر چند به هیچ وجه نمی‌توان منکر لزوم پرداختن به چالش‌ها و مشکلات مذکور شد، اما در این میان یکی از اصلی‌ترین کارکردهای احزاب سیاسی یعنی تربیت نیرو و کادر برای نظام حکمرانی و بطور ویژه در این بحث، تربیت نماینده‌ای شایسته برای حضور در مجلس، که خود می‌تواند منجر به فقدان نمایندگی و از بین رفتن اعتماد عمومی شود، به حاشیه رانده شده و کمتر به آن توجه شده است.

تصمیم به تحریم و عدم شرکت در انتخابات رami توان از جمله تصمیماتی دانست که ملت‌ها و نظام‌های سیاسی مختلفی آن را تجربه کرده‌اند. این تصمیم که اغلب در جهان با عنوان «بی‌علاقگی رای‌دهندگان» شناخته می‌شود، استراتژی شهروندانی است که به دلایل مختلف قصد دارند ناراضی خود را به حکومت‌ها ابراز داشته و نارسایی در پرداختن به خواسته‌ها و نیازهایشان را به نظام سیاسی گوشزد کنند.

در این راستا می‌توان نظام‌های سیاسی مختلفی را در طول تاریخ شناسایی کرد که بابتی‌علاقگی رای‌دهندگان روبرو بوده‌اند. مانند ایالات متحده آمریکا در اواخر قرن نوزدهم که به ویژه در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ با کاهش قابل توجهی از مشارکت رای‌دهندگان روبرو شد. عدم مشارکتی که حاصل خستگی شهروندان پس از جنگ داخلی، دلزدگی از احزاب سیاسی و مسائل مرتبط با بازسازی در این کشور بود.

نمونه دیگری از این بی‌علاقگی رای‌دهندگان رami توان در دوران جمهوری وایمار در آلمان پس از جنگ جهانی اول و ظهور آدولف هیتلر یافت. مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و سرخوردگی مردم این کشور ناشی از معاهده ورسای، منجر به بی‌تفاوتی گسترده رای‌دهندگان و دلسردی مردم از سیستم دموکراتیک شده بود.

ژاپن دهه ۹۰ میلادی هم از جمله کشورهایی بود که به سبب مواجهه با چالش‌های اقتصادی از جمله رکود طولانی مدت، بحران‌های بانکی و فقدان راه حل‌های موثر از سوی رهبران سیاسی بابتی‌علاقگی رای‌دهندگان مواجه شد.

هند دهه ۱۹۸۰ نیز با فسادهای گسترده (از جمله رسوایی بوفورس) مواجه شده بود که این امر به همراه احساس ناتوانی در ایجاد تغییر توسط شهروندان، به بی‌علاقگی مردم برای شرکت در انتخابات در این کشور انجامید. انگلستان اوایل سال‌های ۲۰۰۰ نیز شاهد کاهش مشارکت رای‌دهندگان، به ویژه جوانان بود. عواملی همچون اعتراض به جنگ عراق، نارضایتی از احزاب سیاسی بزرگ و عدم پاسخگویی نخبگان سیاسی این کشور به نگرانی‌هایی مانند هزینه‌های تحصیل و عدالت اجتماعی، به بی‌تفاوتی رای‌دهندگان منجر شده بود.

روسیه نیز در سال ۲۰۱۰ کاهش مشارکت سیاسی به ویژه در انتخابات پارلمانی و منطقه‌ای را تجربه کرد که از عواملی همچون ادعای تقلب در انتخابات، محدودیت مشارکت احزاب مخالف و محدودیت کثرت‌گرایی سیاسی در این کشور نشأت می‌گرفت. آنچه از مثال‌های مذکور بر می‌آید، شهروندان در نظام‌های سیاسی مختلف

حکمرانی را تصدی نموده و در اداره کشور سهم داشته باشند، پاسخگویی در برابر عملکرد به حاشیه رانده شده، اعتماد و سرمایه اجتماعی نمایندگان در نزد مردم به طور جدی کاهش یافته است. همانگونه که روث اشتاین نیز در کتاب «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد» اشاره می‌دارد، اعتماد اجتماعی از پایین تولید نمی‌شود بلکه از بالا تولید شده و نوع خاصی از نهادهای سیاسی در تولید این اعتماد نقش اساسی دارند. بر این مبنا نهادهای نمایندگی و خط‌مشی‌های تولیدکننده برابری سیاسی، حقوقی و اجتماعی و مبتنی بر اصول انصاف، بی‌طرفی و صداقت توسط این نهادها هستند که اعتماد به بار می‌آورند.

لذا در شرایط فقدان نهادهای نمایندگی حقیقی و عدم توانایی نهادهای نمایندگی در تربیت نیروی سیاسی شایسته و اتخاذ تصمیمات با کیفیت و مبتنی بر خواست مردم، حکومت‌ها با شهروندانی روبرو می‌شوند که تمایلی به شرکت در انتخابات ندارند. مسئله‌ای که حاصل امری کوتاه مدت نیست و نمی‌توان آن را با برگزاری برنامه‌های تلویزیونی متعدد، پرکاری احزاب و ارائه لیست نامزدها در بازه انتخابات تغییر داد.

پیشنهادهای سیاسی:

۱. تقویت نقش و کارکرد احزاب در تربیت سیاسی و معرفی نیروی سیاسی شایسته

احزاب و نهادهایی که نقش اساسی در ورود فرد به فضای سیاسی کشور را برعهده دارند باید به عنوان کارگزاران اصلی در شناسایی، آموزش و معرفی نامزدهای واجد شرایط برای تصدی امر نمایندگی عمل نمایند. به این منظور لازم است احزاب و نهادهای مذکور بر اساس اصول، ارزش‌ها و برنامه‌های خود، چارچوب مشخصی برای انتخاب و آموزش نیرو تدوین نمایند. این چارچوب باید شامل معیارهایی همچون شایستگی‌های شخصیتی، مدیریتی، تخصصی، ارتباطی، سیاسی و ... باشد، که از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی، کارگاه‌ها و سمینارهای مستمر، افراد واجد شرایط را شناسایی و برای ورود به عرصه نمایندگی آماده سازد.

۲. ایجاد نظام ارزیابی و نظارت مستمر بر عملکرد نمایندگان

در حال حاضر یکی از مشکلات اساسی در خصوص مجلس، نبود نظارت کافی و مستمر بر عملکرد نمایندگان پس از انتخاب است. برای رفع این مشکل می‌توان نظام ارزیابی و نظارت دوگانه‌ای ایجاد نمود. این نظام ارزیابی در لایه نخست شامل نظارت درونی توسط خود احزاب - بر اساس برنامه‌ها و خط‌مشی‌های آنها

کارکردی که در ادبیات علوم سیاسی از آن تحت عنوان تربیت سیاسی یاد می‌شود و در فقدان این کارکرد، احزاب و جریان‌های سیاسی کشور همواره در نظام حکمرانی مورد مذمت قرار گرفته و نتوانسته‌اند کارآمدی مطلوبی از خود به نمایش بگذارند. به این ترتیب، تربیت سیاسی را می‌توان از جمله کارکردهای مهم احزاب و نظام‌های سیاسی دانست که به روندی اشاره دارد که در آن افراد، ویژگی‌های معینی را کسب کرده، برای تصدی جایگاه‌های خاص در نهادهای سیاسی آماده می‌شوند و رای دهندگان را متقاعد می‌سازند که برگزیدگان، از حداقل استانداردها و شایستگی‌ها برای نمایندگی ایشان برخوردار هستند.

این تربیت سیاسی دارای مراحل و سطوح مختلفی بوده و از جذب نیروهای جدید تا کنترل و نظارت بر نیروهای موجود در نظام حکمرانی را شامل می‌شود. مراحل که ابعاد مختلف شایستگی سیاسی از جمله ویژگی‌های شخصیتی، دانش و مهارت سیاسی را در افراد ایجاد کرده و در نهایت حزب یا نهادهای تربیت‌کننده نیرو را به عنوان سکوی پرتاب افراد به بدنه نظام حکمرانی، مسئولیت‌پذیر ساخته و آن را در برابر بدنه اجتماعی پاسخگومی سازد.

با این حال با مرور مجالس و نمایندگان ادوار مختلف، موارد متعددی از اشتباهات و خطاهای سرزده از سوی این نمایندگان قابل شناسایی است، که در نهایت منجر به قانونگذاری غلط و آسیب به اعتبار مجلس شورای اسلامی در اذهان عموم شده است. آسویی که البته هیچگونه نهادی در قبال آن پاسخگو نبوده است. چرا که نمایندگان جز در بازه انتخابات، خود را در احزاب و گروه‌های سیاسی تعریف نکرده و عملاً توسط این نهادها تربیت سیاسی و پشتیبانی نشده‌اند.

همچنین در سایه غلبه وابستگی‌های فردی و خاندانی به برنامه‌ها و تفکر حزبی قوی، نمایندگان به مجلس شورای اسلامی (به عنوان فضای کار جمعی) راه می‌یابند که عدم وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی را، مزیت برتر خود دانسته، حال آنکه در شرایط عدم وجود سیستم نظارت و ارزیابی کارآمد و جامع عملکرد نمایندگان، عملاً نظارت و ارزیابی این‌گونه نمایندگان، بسیار دشوار بوده و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در مقابل سیاست‌ها و قوانین وضع شده را بسیار دشوار خواهد ساخت.

به این ترتیب، در غیاب نقش تربیت سیاسی در میان احزاب کشور، تفوق وابستگی‌های فردی و خاندانی و عدم مسئولیت‌پذیری و کم‌کاری نهادهایی که نیروهای خود را به بدنه نظام سیاسی می‌فرستند تا جایگاه‌های

- می باشد که در قالب کمیته ها یا واحدهای ویژه نمایندگان منتسب به حزب و نهادهایی خاص قابل اجرا است. لایه نظارتی دوم نیز می تواند از سوی سازمان ها و نهادهای مردم نهاد مستقل که وظیفه پایش و گزارش دهی عملکرد نمایندگان به مردم را بر عهده دارند، تشکیل شود.

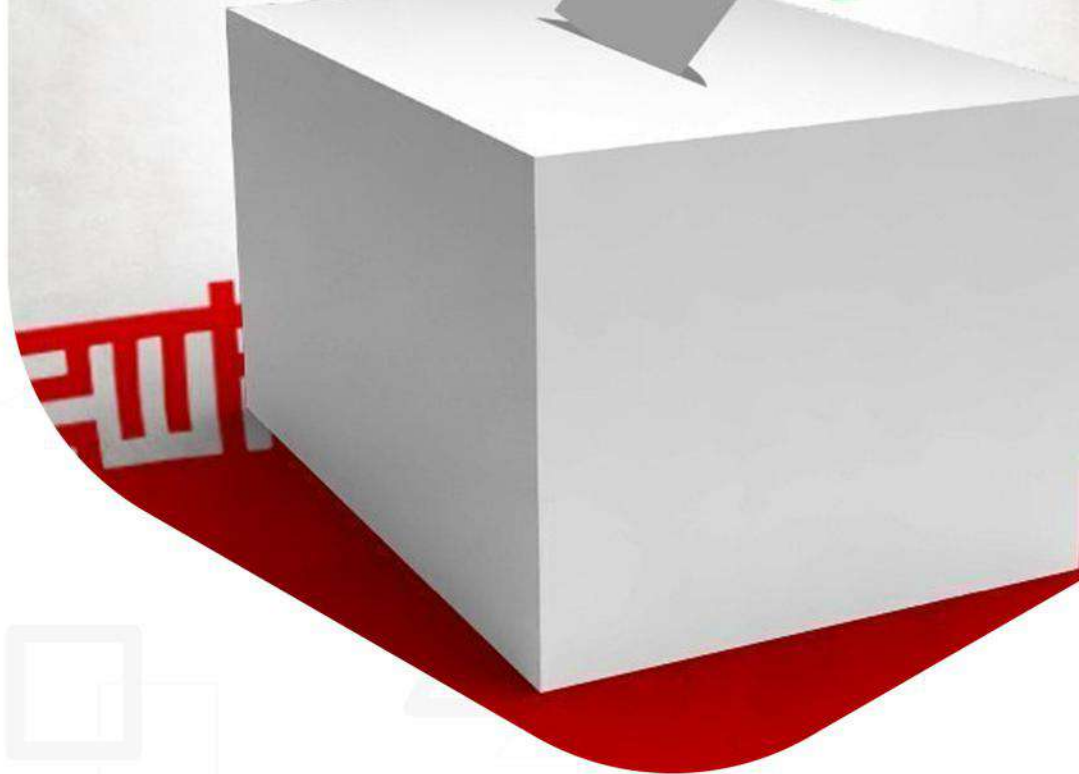
۳. افزایش شفافیت و پاسخگویی احزاب، نهادها و نامزدهای انتخاباتی

برای تقویت اعتماد عمومی به فرآیندهای انتخاباتی، لازم است احزاب، نهادهای موثر در ورود نیرو به فضای سیاسی کشور و همچنین نامزدهای انتخاباتی، شفافیت بیشتری در قبال مردم و رای دهندگان داشته باشند. این شفافیت می تواند شامل موارد زیر گردد؛

- منابع مالی، هزینه های تبلیغات و حامیان مالی
- برنامه ها، اولویت ها و سیاست های پیشنهادی در جزئیات
- سوابق، تحصیلات، تخصص و دارایی های نامزدهای انتخاباتی
- گزارش های مستمر عملکرد پس از انتخاب شدن

انتخابات ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی ایران



جای خالی گفتمان سیاستی در تبلیغات انتخاباتی و جولان رادیکالیسم

شماره دوازدهم | اسفند ۱۴۰۲

عاطفه مرادی اسلامی
مدیر مرکز مطالعات پارلمان



۴ دقیقه



لازم برای جلب آرا و سرمایه اجتماعی را کسب کنند. ارگان مطبوعاتی احزاب هم به طور عمومی، بستری برای طرح مجادلات سیاسی و نقد عملکرد رقیبان سیاسی بوده و هست و رویکردی نظام مند به مسائل حکمرانی در این مطبوعات و رسانه ها کمتر دیده می شود؛ هرچند که ضرورت ایجاد تربیون های رسانه ای برای احزاب به رسمیت شناخته شده است.

مساله مهم دیگر وجود فاصله میان گفتمان سیاسی و عملکرد اشخاص سیاسی است که بعضا تناقضات رفتاری و سیاستی را در عرصه اداره کشور رقم زده است؛ برای مثال احزابی که داعیه دار حمایت از یک اندیشه سیاسی خاص بودند در عرصه عمل با چالش هایی مواجه شدند و یا در معرض تعارض منافع قرار گرفتند که کارکرد آنها را در وضعیتی معارض با سیاست های اعلامی قرار داد.

در این میان، احزاب عملا کارکرد نظارتی و ارائه مشاوره سیاستی به مدیران را ایفا نمی کنند و کارویژه خود را منحصر در منازعات انتخاباتی و تدوین لیست می بینند. در حالیکه احزاب برای بقا و دوام در میدان سیاست نیاز به حضور نهادی برای تولید گفتمان و به روز رسانی سیاست های اخذ شده ناظر به چالش های روزمره و تحولات دارند و این نهاد یا ذیل ساختار رسمی احزاب باید فعالیت کند و یا در همکاری با نهادهای مشاوره سیاستی همسو تعریف شود.

مساله مهم در زمینه تحقیق و توسعه سیاست های اداره کشور، **تامین مالی این پروژه ها** است؛ بنابراین در دهه های مختلف حضور افراد صاحب نظر سیاسی در مراکز پژوهشی و تامین مالی دولتی توانسته این مشکل را تا حدی حل کند؛ هرچند که از استقلال نظر احزاب به جز در بازه همسویی دولت منتخب با حزب، کاسته می شود و البته در این وضعیت، دستگاه های پژوهشی به جای نگاهی فرا جناحی مبتنی بر نظریات کارشناسی؛ مأمور نظریه پرداز احزاب خاص تلقی می شوند.

یکی از نقاط ضعف جدی احزاب در تولید گفتمان، **تمامیت خواهی و نگاه رادیکال نسبت به اندیشه های رقیب و ترسیم دو مسیر حق و باطل در توضیح مزیت های حزب مورد نظر و معایب حزب رقیب است** که مانع از بلوغ سیاسی جامعه و خود این احزاب می شود و در این میان، موارد استثنای هم مشمول این قضاوت سوی می شوند که اساسا روحیه ای بیش از حد عملکرد داشته و نسبت معناداری با فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی پیدا نکرده اند. البته که این مساله را باید در کنار برخی خرده فرهنگ های سیاسی که رویکرد **اجماع سازی** را

روند تولید گفتمان سیاستی از دهه ۵۰ به این سو دچار تحولات مختلفی شده است که فقدان دکترین جامع اداره کشور در دولت های پس از انقلاب و همچنین تحولات شخصیتی رجال سیاسی از عوامل مهم این تحولات نظری است.

برای توضیح بیشتر باید گفت؛ در دهه ۶۰ منازعات میان دو طیف راست و چپ، که اولی پایبند به فقه سنتی و صیانت از حقوق خصوصی و دومی به دنبال فقه پویا، جایابی مصلحت در اداره کشور و تلاش برای پررنگ ساختن نقش دولت در سطوح مختلف زندگی اجتماعی بود؛ منجر به تاسیس تشکل های سیاسی مختلف از سوی جریانات اسلام گرا شد؛ جریاناتی که پیش از انقلاب با وجود خط مشی های متفاوت توانسته بودند هدف مشترک تاسیس نظام اسلامی را محقق کنند و حلقه حسینی به ارشاد نهاد این توافق جمعی به شمار می رفت که شاگردان شریعی و مطهری را با وجود تفاوت های رویکردی در کنار هم می پذیرفت؛ توافقی که به مرور زمان تبدیل به انشقاق آشکار و در مراحل بعدی پرد بخشی از جریان از میدان تصمیم سازی کشور شد.

اما مساله قابل توجه در دهه ابتدایی پس از انقلاب اسلامی آن است که صورت بندی های منقح از مبانی سیاستی در هر دو طیف سیاسی فعال صحنه قابل مشاهده بود و شاید این گفتمان سازی را بتوان به سالها مبارزه فرهنگی در سالهای پیش از انقلاب و مواجهه احزاب و تشکل های معارض با یکدیگر در جریان مبارزه علیه رژیم مرتبط ساخت. از سوی دیگر ماهیت عمدتا طلبگی گفتگوها با توجه به نقش راهبری حوزویان و تمرکز علمی قشر روحانی آن دوره، می تواند عاملی برای اتقان استدلالات گفتمانی این دو طیف در نظر گرفته شود.

نقطه قوتی که به مرور در سال های بعد با پیچیده تر شدن مسائل اجتماعی و عدم به روز رسانی کرسی های حوزوی به نقطه ضعف تبدیل شد. چرا که دکترین اداره کشور متأثر از بحران های بعد انقلاب و دوران جنگ، دست خوش آزمون و خطاهای بسیار شد. ضمنا در دهه های بعد از انقلاب، احزاب عملا خود را موظف به تولید نظریه حکمرانی نمی دیدند؛ **چرا که پیروزی در انتخابات فرایندی نبود که به گفتمان سیاسی وابسته باشد و در فرهنگ سیاسی کشور، پوپولیسم به نوعی جایگزین و غالب بر طرح مباحث کارشناسی شد و وعده های بی حساب ابزار اصلی رای آوری تلقی می شد.**

از سوی دیگر برخی از جریانات اسلام گرا با اتکا به اندیشه های رهبران انقلاب عمل تلاشی برای باز تعریف این آرا در ساحت های تخصصی نمی دیدند و با ذکر کلیات موید از سخنان رهبران می توانستند مشروعیت

تعبیریه و وسط بازی سیاسی می‌کند و میانداران سیاست را "صورتی" می‌نامد؛ تحلیل کرد.

در واقع اساساً تاب‌آوری سیاسی و ایجاد همگرایی در این فرهنگ نه تنها ضد ارزش است که حتی موجبات طرد نیروهای دغدغه‌مند را فراهم کرده و به دنبال حداکثر ساختن تعارضات سیاسی جامعه به واسطه شعارهای تند و تیز و نه مبتنی بر سابقه عملکردهای واقعی جریان‌هاست.

همچنانکه بار صد موضع‌گیری‌ها و اعلامیه‌های احزاب در انتخابات مجلس دوازدهم می‌توان دید که به جای تمرکز بر برنامه‌های پیشنهادی مجلس دوازدهم و ایده‌های سیاستی اولویت دار؛ گفتگوهای رسانه‌ای حول کلیدواژه‌هایی همچون دایره‌تنگ احراز صلاحیت‌ها، ناکارآمدی مطلق مجلس فعلی و در مقابل تعریف و تمجید از رقبا به مثابه منجیان زندگی مردم است. گویی که لازمه اثبات توانمندی جریان‌های سیاسی؛ رد و تکفیر و تحقیر سایر جریان‌هاست که باید با تندترین مواضع رسانه‌ای مطرح شود.

و البته که این نوع کنشگری سیاسی عوام‌زده، نه تنها مرتبط با این دوره که در انتخابات‌های مختلف از سوی جریان‌ها مختلف سیاسی دنبال می‌شود و جای خالی گفتمان سیاستی پیش‌برنده‌راییش از پیش نمایان می‌سازد. شاید انتخابات امسال فرصت مناسبی برای مطالبه‌گری و وادار ساختن جریان‌ها سیاسی به طرح مسائل اصلی کشور در قالب بسته‌های سیاستی داده‌محور و آینده‌نگر باشد؛ اگر که جامعه، انتخاب خود را نه بر مبنای اسامی که بر مبنای برنامه‌های سیاستی نامزدها و احزاب رقم بزنند.



نمایندگان کنگره امریکا یا حافظان منافع اسرائیل؟

علی صالحیان
پژوهشگر دکتری روابط بین الملل

۵ دقیقه



• **مقابله با ایران و گروه‌های تروریستی آن**
 • **تقویت صلح بین اسرائیل و همسایگان**
 • **ترویج صلح بین اسرائیل و فلسطین:**

کنگره به شدت با تلاش‌های یکجانبه فلسطین برای دور زدن مذاکرات مستقیم و فشار بر اسرائیل در عرصه بین المللی، از جمله در سازمان ملل متحد و دادگاه کیفری بین المللی (ICC) مخالفت کرده است. در سال ۲۰۱۸، کنگره قانون اجرایی تیلور را تصویب کرد تا کمک به تشکیلات خودگردان فلسطین را تا پایان دادن به آن طور که «پرداخت پول به تروریست‌ها و خانواده‌های آنها» نامیده است، محدود کند.

• **مبارزه با تحریم‌های ضد اسرائیلی:** در دهه ۱۹۷۰، کنگره قانون اساسی ضد تحریم را تصویب کرد تا از شرکت‌های آمریکایی در برابر اجبار به تبعیت از تحریم اتحادیه عرب محافظت کند که هدف آن نابودی اقتصادی دولت یهودی بود.

• **تقویت همکاری غیر نظامی آمریکا و اسرائیل:** در دهه ۱۹۷۰، کنگره بودجه‌ای برای بنیاد تحقیق و توسعه صنعتی دو ملیتی (BIRD) و تقویت همکاری‌های غیر نظامی تصویب کرد.

اسرائیل صدها میلیارد دلار کمک خارجی از ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم دریافت کرده است، سطحی از حمایت که منعکس کننده عوامل بسیاری از جمله تعهد ایالات متحده به امنیت اسرائیل و منافع مشترک سیاست خارجی کشورها در شرایط ناپایدار و استراتژیک است. اسرائیل از زمان تأسیس خود با دریافت حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در مجموع کمک‌های اقتصادی و نظامی، بزرگترین دریافت کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده بوده است. به نسبت سایر مقاصد کمک‌های آمریکا، اسرائیل با فاصله معناداری پیش از بقیه است.

ایالات متحده به طور موقت موافقت کرده است که تا سال ۲۰۲۸ نزدیک به ۴ میلیارد دلار در سال به اسرائیل کمک کند و قانونگذاران آمریکایی در حال بررسی میلیاردها دلار کمک مالی برای اسرائیل در بحبوحه جنگ با غزه هستند. از سال ۲۰۰۰، بیش از ۸۶ درصد از کمک‌های سالانه آمریکا به اسرائیل، هزینه‌های نظامی را تأمین می‌کند. به گفته سرویس تحقیقات کنگره، کمک‌های مالی سالانه نظامی خارجی از ایالات متحده حدود ۱۶ درصد از بودجه نظامی اسرائیل را تشکیل می‌دهد.

آیپک در تشریح روابط بین دو کشور بیان داشته است که «روابط ایالات متحده و اسرائیل یک مشارکت سودمند متقابل است که ارزش‌های اخلاقی و منافع استراتژیک آمریکا را تقویت می‌کند. رابطه با تنها دموکراسی در خاورمیانه ستون کلیدی چارچوب امنیتی منطقه‌ای آمریکا است،

یکی از حامیان اصلی در ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی، نمایندگان کنگره بوده‌اند. این امر حتی بعد از قتل عام بیش از ۳۰ هزار نفری مردم غزه و فشارهای اجتماعی ادامه دار بوده است. اما علت این همه حمایت کنگره و آمریکا از رژیم صهیونیستی چیست؟

داگ لمبورن نماینده کلورادو در توضیح رابطه آمریکا با رژیم صهیونیستی بیان داشته که «دلایل زیادی برای حمایت آمریکا از اسرائیل وجود دارد. اسرائیل تنها دموکراسی در خاورمیانه است. این کشور برای چندین دهه شریک تلاش‌های امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده بوده است. تقریباً به همان اندازه یهودیان در ایالات متحده زندگی می‌کنند که در اسرائیل، بنابراین ارتباطات شخصی فراوانی بین آمریکایی‌ها و این کشور وجود دارد.»

از سال ۱۹۴۸، کنگره نقشی حیاتی در تقویت روابط ایالات متحده و اسرائیل ایفا کرده است. اعضای کنگره از هر دو حزب مدت‌هاست که این حمایت از اسرائیل را به عنوان یک دارایی ضروری برای ارتقای ارزش‌ها و منافع آمریکایی و در عین حال افزایش امنیت آمریکا معرفی می‌کنند. در دهه‌های اخیر، کنگره برای گسترش این همکاری دوجانبه برای رسیدگی به چالش‌های در حال تحول پیش روی هر دو کشور تلاش کرده است. در زیر نمونه‌های برجسته‌ای طبق سایت رسمی آیپک یا کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل از نقش مرکزی که کنگره در تقویت و گسترش همکاری ایالات متحده و اسرائیل ایفا کرده و همچنان به ایفای آن ادامه می‌دهد، آورده شده است:

• **تضمین کمک‌های امنیتی کامل و حمایت سیاسی از اسرائیل:** برای کمک به اطمینان از اینکه رژیم صهیونیستی توانایی مقابله با تهدیدات امنیتی را دارد، کنگره از اواخر دهه ۱۹۶۰ کمک‌های امنیتی سالانه به اسرائیل اختصاص داده است.

• **گسترش همکاری دفاعی آمریکا و اسرائیل:** از دهه ۱۹۸۰، کنگره از همکاری دفاع موشکی آمریکا و رژیم صهیونیستی حمایت کرده است. کمک‌های مالی کنگره به اسرائیل این امکان را داده است که زیرساخت‌های دفاع موشکی چند لایه را برای دفاع در برابر راکت‌ها و موشک‌های شلیک شده توسط حماس، حزب الله و ایران توسعه دهد و مستقر کند.

• **حفظ برتری کیفی نظامی اسرائیل:** در سال ۲۰۰۸، کنگره تعهد دیرینه آمریکا به برتری نظامی کیفی اسرائیل را به قانون تبدیل کرد و از رئیس جمهور خواست که به طور مستمر ارزیابی کند که آیا برتری نظامی کیفی اسرائیل حفظ می‌شود یا خیر.

حمایت نظامی آمریکا هستند و از پاسخ اسرائیل، حتی با افزایش تعداد کشته شدگان غیر نظامی غزه، حمایت می کنند. حدود ۸۲ درصد از اعضای کنگره، بیشتر از اسرائیل حمایت کردند و فقط ۹ درصد از فلسطین در این دوره حمایت کردند. قانونگذارانی که به عنوان حامی اسرائیل طبقه بندی می شوند در آخرین انتخابات خود به طور متوسط حدود ۱۲۵۰۰ دلار کمک مالی دریافت کردند.

ناصر بیدون دومین نامزد دموکرات سنای ایالات متحده در میشیگان، ویدئویی را در شبکه های اجتماعی منتشر کرد که در آن فاش کرد که آپیک به او پیشنهاد ۲ میلیون دلاری داده تا بارشیده طلب، مدافع سرسخت طرفدار فلسطین و تنها آمریکایی فلسطینی در کنگره رقابت کند. بیدون به شدت از آپیک، به عنوان یک سازمان مالی تاریک صهیونیستی انتقاد کرد و گفت که این پیشنهاد نشان دهنده نفوذ گسترده لابی های ثروتمند بر سیاست ایالات متحده است.

لذا بنظر می رسد در وضعیتی که حمایت های آمریکا از رژیم صهیونیستی بدون دستاوردی بوده و بیشتر متضمن هزینه های گزاف این کشور در منطقه بوده است، یک عامل تعیین کننده باعث تداوم حمایت های آمریکا از این رژیم شده است. آن هم عمق و تاثیر لابی رژیم صهیونیستی در نهادهای تصمیم ساز و تصمیم گیر به ویژه کنگره بوده که سیاست خارجی آمریکا را نسبت به آن سوق داده است.

به محافظت از آمریکایی ها در داخل و خارج کمک می کند و صلح و ثبات را در ناآرام ترین منطقه جهان ارتقای دهد.»

اما بررسی های میدانی و دقیق تر نشان می دهد، اولاً رژیم صهیونیستی حتی طبق نهادهایی مانند عفوبین الملل یک رژیم آپارتاید است. اصلاحات اخیر نتانیا هو در قانون اساسی و قوه قضاییه، آن را تا حد زیادی حسب استانداردهای غربی، به یک کشور اقتدارگرا نزدیک کرده است. ثانیاً اسرائیل در دو جنگ علیه عراق از آمریکا حمایت نکرد. ثالثاً آنکه رژیم صهیونیستی مانند یک متحد وفادار برای آمریکا عمل نمی کند. مقامات اسرائیلی اغلب درخواست های ایالات متحده را نادیده می گیرند و وعده های داده شده به رهبران ارشد ایالات متحده (از جمله تعهدات گذشته برای توقف ساخت و ساز شهرک سازی و خودداری از "ترور هدفمند" رهبران فلسطینی) را نادیده می گیرند.

در همین باره جان میرشایمر، اندیشمند روابط بین الملل و یکی از نویسندگان کتاب لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، بیان داشته است: «اگر لابی اسرائیل وجود نداشت که کنگره را به جهت خاص به شیوه ای واقعاً نیرومند سوق دهد، موضع کنگره آمریکا در مورد جنگ غزه اساساً متفاوت بود.»

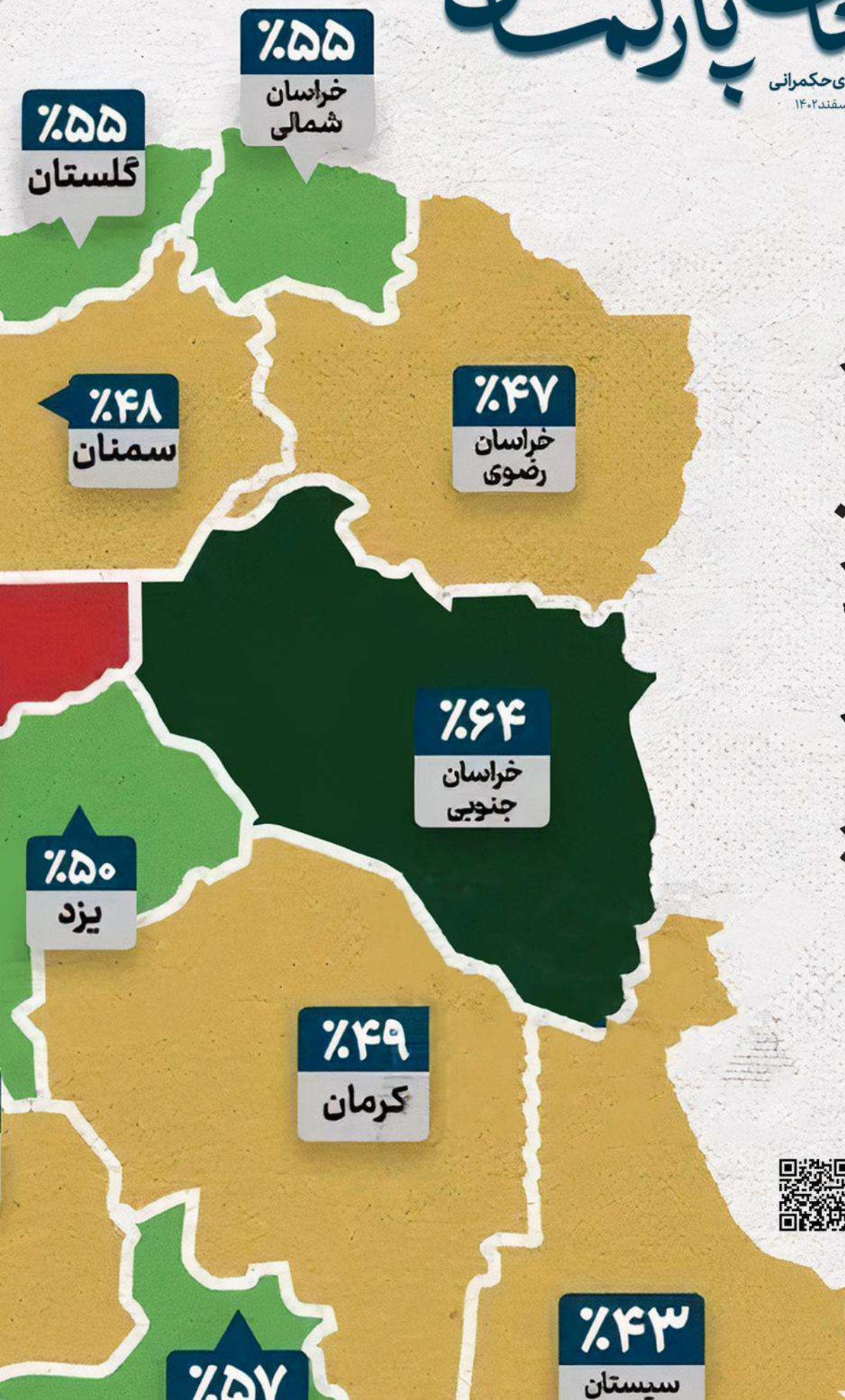
نویسندگان کتاب لابی اسرائیل معتقد هستند که لابی دو استراتژی گسترده را برای ترویج حمایت ایالات متحده از اسرائیل دنبال می کند: نخست، نفوذ قابل توجهی در واشنگتن دارد و کنگره و قوه مجریه را برای حمایت از اسرائیل تحت فشار قرار می دهد. بدین معنا که هر قانون گذار یا سیاست گذار فردی دیدگاه خود را داشته باشد، لابی تلاش می کند حمایت از اسرائیل را به انتخاب سیاسی «هوشمندانه» تبدیل کند. دوم، لابی تلاش می کند تا اطمینان حاصل کند که گفتمان عمومی در باره اسرائیل، با تکرار افسانه ها در باره اسرائیل و تأسیس آن و با تبلیغ صحبت ها اسرائیل آن را از هرگونه انتقاد مصون نگه دارد. هدف این امر آن است که از شنیدن نظرات انتقادی در باره اسرائیل در عرصه سیاسی جلوگیری شود.

روزنامه گاردین در گزارشی به عمق تاثیر این لابی صهیونیستی بر نمایندگان پرداخت، تجزیه و تحلیل گاردین از داده های مبارزات انتخاباتی نشان می دهد، اعضای از کنگره که در آغاز جنگ غزه بیشتر از اسرائیل حمایت می کردند، در آخرین انتخابات خود به طور میانگین بیش از ۱۰۰،۰۰۰ دلار بیشتر از کسانی که از فلسطین حمایت کردند، از حامیان مالی طرفدار اسرائیل، کمک مالی دریافت کردند. یافته ها نشان می دهد کسانی که پول بیشتری دریافت کرده اند، اغلب خواستار

بالای ۶۰ درصد
۵۰ تا ۵۹ درصد
۴۰ تا ۴۹ درصد
زیر ۴۰ درصد

ماهنامه تخصصی مطالعات پارلمانی

کارآمدی مجلس، کارآمدی حکمرانی
سال اول | شماره دوازدهم | اسفند ۱۴۰۲



درانتخابات مجلس ۱۴۰۲ میزان مشارکت استانی



درگاه ارتباطی ما با مخاطبان ارجمند
t.me/parliamentary_studies



مرکز مطالعات و پژوهش‌ها



مجلس شورای اسلامی